صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک:
۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن:
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیام رسان:
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
شهروندان گرامی با هدف پیگیری دقیق و سریع مسائل مطرح شده، لطفا آدرس و اطلاعات کاملی در اختیار ما قرار دهید.

آخر خط

کنگو (قسمت اول)

طرح: آنوشا مافی

لیلا موسایی

آن شب باران تندی گرفته بود. از ابرهای بزرگ سیاه بالای سر، باران شلاقی می بارید و قطره های درشت توی چاله ها حباب می زدند. بعد از اذان صبح بود که پاهای چکمه پوش، پاهای برهنه را از روی سکوی چوبی کشان کشان آوردند. چند مرد بارانی پوش توی گل وشل تنگ هم ایستاده بودند که زیر دوتا چتر جا شوند. یکی از مردها که روبه روی سکو بود دستش را بالا آورد و سه دریچه یک‌باره با صدای خررر باز شدند و پاهای برهنه از دریچه ها آویزان ماند. زنجیر پابند به قوزک های برجسته حلقه شده بود. اول تند و با تشنج لرزیدند. قطره های باران از ساق های استخوانی و لاغرشان شره می کرد توی تاریکی، نورافکن زور نداشت محوطه را روشن کند. چند سرباز چراغ‌قوه گرفته بودند روی لرزش پاها که خفیف‌تر شده بودند زیر نور مرده، چند خط زرد از پاها شرید پایین و بین رگه‌های آب باران و زنگار پابندها گم شد. باران هنوز سیل آسا می بارید. انگار می خواست تمام زمین را غرق کند.

پرده اول

مرضیه خانم، خریدهایش را که زمین گذاشت تا کلید بیندازد توی در، سر و کله دختر پیدا شد. امروز شال سفید انداخته بود و مثل دفعه های قبل لبخند می زد و با صدای گرمش از فاصله چهارمتری بلند سلام داد و جلدی دوسه تا از کیسه های خرید را بغل زد و گفت: «خودم کمکتون می کنم» مرضیه خانم فقط آرام گفت: «سلام»

توی پله ها دختر شروع کرد. پرحرف بود و مرضیه خانم با اینکه کم‌محلی می کرد اما دهانِ گرم دختر سمج را دوست داشت. روز اول بعد از نیم ساعت صحبت و کلنجار تازه لو داد که از روزنامه آمده و می خواهد درباره پرونده گزارش بنویسد. کلی وراجی کرده بود که اسم نمی برد و نمی خواهد مرضیه خانم را اذیت کند. حالا هم بار سوم بود که می‌آمد و مرضیه خانم وقتی نگاه کرد دید وسط کیسه‌ها یک سر کرفس بزرگ هم توی بغل دختر است و مرتب فک می زند. گفت: «دیروز رفته بودم دیدن خونواده مرتضی میری. چه پدر و مادر نازنینی داره. اون بیچاره‌ها هم نمی‌خواستن کسی رو ببینن... خب بنده خداها حق دارن آبروشون می‌ره و دوس نداشتن اصلا کسی بفهمه مرتضاشون چیکار کرده ولی بعد که فهمیدن می‌خوام... هووووف...» نفسش بند آمده بود. مرضیه خانم یک آن برگشت و توی چشم های درشتش نگاه کرد. فکر کرد این دختر چقدر به جلال می‌آمد اگر جلالش بود. اگر سن دختر را نادیده می گرفت. «خدایا... این پله‌ها... خلاصه دیدن قرار نیست براشون بد بشه و گزارشای دیگه رو هم نشونشون دادم... آه... تا اعتماد کردن» مرضیه خانم رسیده بود به پاگرد و پشت در مکث کرد که کلید در را از توی کیف پول قهوه‌ای‌اش بیرون بیاورد. انگشت چرخاند توی کیف و تا کلید را پیدا کند، دختر هفت‌هشت جمله دیگر بلغور کرد که حسابی با مادر مرتضی میری گرم گرفته و چطور شده که حتی ناهار هم آنجا مانده. مرضیه خانم که کلید می‌چرخاند دلش می‌خواست بگوید: کور خوندی اگر فکر کردی برای ناهار نگهت می‌دارم... اما سکوت کرد و همان‌طور ساکت رفت روی میز کوچک کنار بالکن نشست که نفس بگیرد. ظهر دختر برای ناهار ماند. خودش خواست و مرضیه خانم نفهمید چطور شد که قبول کرد. شاید چون دید به یک آن خریدها را توی یخچال چیده و مثل فرفره شروع کرد به کمک توی کارهای خانه. دید که چطور نمک را توی آب حل کرد و تروفرز شیشه سرکه سفید را بی اینکه بپرسد توی کابینت بالای گاز پیدا کرد و ریخت روی برگ‌های انبوه و ساقه‌های کلفت کرفس. بعد آن را آب کشید و به چشم برهم‌زدنی داشت برای بسته‌های کوچک کرفس خردشده خورشتی، توی فریزر جا باز می‌کرد.

مرضیه خانم دلش مرده بود، با این همه از دیدن دختر گرم می‌شد. وقتی گفت: «دانشجو بود...» دختر چنان ذوق کرد که با آستین‌های بالازده نیمه خیس آمد و روبه‌رویش نشست و ضبط را روشن کرد. مرضیه خانم آرام انگشت‌های میان‌سالش را تا روی رکوردر جلو برد و گفت: «ضبط نکن. فقط گوش بده» دختر اول دست مرضیه خانم را گرفت. کمی فشار داد. بعد دکمه ضبط را زد که خاموش شود و مرضیه دید که مثل آدم‌های پخته لبخند به لب دارد. «درسش خوب بود. وام گرفته بودیم که روی ماشینش کار کنه... همین پرایدی که پای ساختمونه. اون سفیده...» دختر گفت: «موقع رفتن می‌تونم ازش عکس بگیرم؟» «نمی‌دونم... نه نگیر»

دختر چیزی نگفت. باز هم لبخند زد. مرضیه ادامه داد: «داشت با ماشین کار می‌کرد. خرجی خونه می‌داد. سرم جلوی در و همسایه‌ها بالا بود که پسرمو چطور بزرگ کرده‌ام. حالا دوست دارم زمین دهن باز کنه و آب بشم. نباشم» دختر دست مرضیه خانم را گرفت. دستش گرم بود. مرضیه حس کرد از سه ماه قبل تا حالا یخ زده بود. دختر پرسید: «پدرش چی شده؟» مرضیه گفت: «نیست... خونه رو گذاشته‌ام برای فروش. به یکی از بنگاه‌های چند محله اونورتر گفته‌ام برام بفروشه»

دختر گفت: «منم کمکتون می‌کنم. قول می‌دم بیام»

نیم ساعت بعد دختر گفت: «نظرتون چیه با هم بریم توی ماشین؟» مرضیه اول جواب نداد بعد که دختر دماغش را چین انداخت و توی چشم‌هایش نگاه کرد و گفت: «توروخدا. دو دقیقه فقط» مرضیه نتوانست رد کند. دو دقیقه بعد پله‌ها را با هم پایین رفتند. نزدیکی‌های ظهر بود اما هوا همچنان سوز خودش را داشت. یکی از چرخ‌های پراید پنچر شده بود و خاک گرفته در حاشیه جدول، متروک مانده بود. انگار هیچ کس آن حوالی زندگی نمی‌کرد. سکوت محض بود.

دختر دور ماشین چرخید بعد دوتا دستش را دوطرف صورتش گذاشت و دماغش را چسباند به شیشه ماشین. تویش را حسابی برانداز کرد. مرضیه دزدگیر را که زد دختر مثل برق رفت نشست روی صندلی عقب. گفت: «شمام بیاین و در آن‌طرف را برای مرضیه باز کرد. توی ماشین که آرام گرفتند مرضیه گفت: «بریم. نمی‌تونم اینجا بشینم» دختر یکهو دزدگیر را از دست مرضیه بیرون کشید. گفت: «زن‌ها رو اینجا سوار می‌کردن. یکی‌شون، مرتضی میری یا اون جعفر طیبی این عقب جای شما می‌نشست یک هزاری هم دستش می‌گرفت که انگار می‌خواد چند متر دیگه پیاده بشه» یکهو صدای قفل شدن درها مرضیه را از جا پراند. دختر نگاهش کرد. گفت: «آره همین جوری یهو در قفل می‌شده و اونی که هزاری دستش بوده زن رو می‌گرفته» دست‌های مرضیه هول داشت. مضطرب روی دسته در تقلا می‌کرد که پیاده شود. دست دیگرش روی سینه‌اش بود. دختر دزدگیر را زد و تا در باز شد مرضیه خانم همانجا نیمی توی ماشین و نیمی روی آسفالت خالی ظهر بالا آورد...

ادامه دارد...

قربانیان تکراری یک جرم سریالی

بررسی دلایلی که موجب گشوده شدن ۹۱۹۹ پرونده همسرآزاری در خراسان رضوی شده است

راحله حسین‌زاده

صدای دعوا و فریادهای توهین آمیز از سمت زن به شوهر و شوهر به زن در میان ناله‌ها و گریه‌های کودکی یک‌ساله از خانه‌ای روستایی در شهرستان راز و جرگلان در آخرین روزهای مردادماه به گوش همسایه‌ها می‌رسید و همه با این جمله که «دعوا نمک زندگی است و به زودی آشتی می‌کنند» خود را از مداخله منع می‌کردند تا اینکه صدای دعوا و گریه قطع شد و تنها صدای جیغ و فریادهای زن جوان که با گفتن «سوختم، سوختم» از زمین و زمان کمک می‌طلبید شنیده می‌شد زمانی نگذشت که این دعوای زناشویی به یک پرونده قتل خانوادگی تبدیل شد.

دو همسری کار دستش داد

یونس بیست و پنج ساله که به گفته قاضی میرزایی، بازپرس ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب مشهد دو همسر داشته از مدت‌ها قبل با همسر دومش اختلافات خانوادگی پیدا کرده است تا اینکه بعد از یک مشاجره زن جوان بیست ساله بر روی خودش نفت می‌ریزد و همسرش را تهدید به خودسوزی می‌کند اما شوهرش از شدت عصبانیت کبریت را از او می‌گیرد و زن جوانش را به آتش می‌کشد.

قاضی میرزایی می‌گوید متهم در مشهد خودش را به مأموران انتظامی معرفی و به قتل همسرش اعتراف کرده در همین جا دستگیر و برای او تشکیل پرونده شد اما برای بررسی و رسیدگی بیشتر به شهرستان مربوط منتقل شده است.

با توجه به اینکه اقدام این مرد جوان از مصادیق همسرآزاری است این مقام قضایی، تفاهم نداشتن اخلاقی، خشونت آنی و اعتیاد را از عوامل تأثیرگذار در این آسیب اجتماعی اعلام کرد و مجازات متهم را قصاص دانست.

گزارش این جنایت هولناک هفته گذشته، یک روز بعد از جان سپردن همسر یونس در بیمارستان امام رضا(ع) به دلیل شدت سوختگی در روزنامه شهرآرا منتشر شد تا بهانه‌ای برای پرداختن به مقوله همسرآزاری که یکی از انواع خشونت خانگی پنهان در جامعه است باشد.

۸۳۲ مورد همسرآزاری مردان در سال ۹۷

همسرآزاری معضلی است که قربانیان اصلی آن در درجه اول، زنان و پس از آن کودکان، سالمندان و درنهایت مردان هستند و براساس گفته مدیرکل پزشکی قانونی خراسان رضوی، میانگین همسرآزاری در خراسان رضوی ۱۵۰ نفر به ازای هر ۱۰۰هزار نفر جمعیت بوده که نسبت به میانگین کشوری رقم بالاتری دارد و در رتبه دوم کشوری قرار گرفته است.

این پدیده اجتماعی در استان که سبب اطمینان نداشتن و از هم گسیختگی کانون خانواده می‌شود در گفته‌های علی نقش، سرپرست مرکز پزشکی قانونی مشهد درباره میزان بروز آن طی سال‌های اخیر مشهودتر است.

طبق گفته نقش، میزان همسرآزاری در سال ۹۵ علیه زنان ۶۹۲۳، در سال ۹۶، ۷۸۷۸ بوده است و در سال ۹۷ به میزان ۸۳۶۷ مورد رسیده که گویای رشد صعودی است. برخلاف اینکه در جامعه ما خشونت‌های خانوادگی علیه زنان، موضوع آشنایی است اما خشونت علیه مردان از لحاظ جامعه‌شناختی علاوه بر اینکه پدیده نامتعارفی بوده در میان افراد جامعه نیز ناشناخته است بطوریکه براساس آمار ارائه شده از سوی سرپرست مرکز پزشکی قانونی مشهد، میزان همسرآزاری در سال ۹۵ علیه مردان ۴۶۲ مورد، در سال ۹۶ تعداد آن ۶۷۳ نفر و در سال ۹۷ به میزان ۸۳۲ مورد افزایش یافته است.

این مقام مسئول معتقد است که همسرآزاری علیه زنان به دلیل اعتیاد، تحصیلات، مشکلات روانی، فقر و شرایط اجتماعی مردان اتفاق می‌افتد و در واقع آزار یک طرفه است اما در همسرآزاری علیه مردان این گونه نیست که با یک مرد نحیف و کتک‌خور رو به‌رو باشیم بلکه این گونه خشونت یک دعوای دو طرفه است که مرد در این نزاع با همسرش دچار آسیب روحی شدید می‌شود. برای مثال مردی که در جریان طلاق همسرش موظف به پرداخت مهریه و نفقه و این گونه مسائل می‌شود و برای جبران آن‌ها مجبور است به سختی کار کند و همه نتیجه کارش را در اختیار همسرش قرار دهد که در این مهم بعد از گذشت چند ماه مرد دچار آسیب روحی و روانی می‌شود و دست به ارتکاب جرم می‌زند درست همانند پدری که در جریان طلاق همسرش، فرزند خود را از روی پل امام حسین(ع) به پایین انداخت و مرگ دلخراش پسر بچه‌اش را رقم زد.

البته ریشه بسیاری از همسرآزاری‌ها به دوران کودکی افراد بر می‌گردد، مردانی که شاهد کتک خوردن مادر خود از سوی پدر بوده‌اند تصور می‌کنند، این حق زنان است که مورد ضرب و شتم قرار بگیرند و از سویی زنان تربیت یافته در خانواده‌ای که مادر خانه مدام کتک می‌خورده این کتک خوردن را حق خود می‌دانند. موضوعی که دکتر نقش آن را تأیید و بیان می‌کند: زمانی که یک زن بخواهد از همسر خود به دلیل آزار و اذیت جدا شود یک راه اثبات ادعایش ارائه گواهی پزشکی قانونی است که نشان دهنده تعداد مراجعاتش به پزشکی قانونی به خاطر ضرب و شتم است.

سرپرست مرکز پزشکی قانونی مشهد به زنانی که از سوی همسران خود مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند توصیه می‌کند که حتی اگر تصمیم به طلاق ندارند به پزشکی قانونی مراجعه کنند تا میزان صدمات وارده به آن‌ها ثبت و بایگانی شود و در زمانی که نیاز داشتند از آن استفاده کنند.

مجازات در انتظار مردان خشن

محمد زندیه، وکیل پایه یک دادگستری درباره موارد قانونی همسرآزاری و مجازات آن می‌گوید: رابطه مرد و زن با انعقاد عقد نکاح رسمیت و مشروعیت پیدا می‌کند و طرفین به استناد ماده ۱۱۰۳ مکلف به «حسن معاشرت» با یکدیگر هستند زیرا حسن معاشرت در تشدید و تحکیم مبانی خانواده بسیار مؤثر ومفید است.

وی همسرآزاری را از سه جنبه کیفری، حقوقی و روانی درخور بررسی می‌داند و بیان می‌کند: قانون گذار بعضی اعمال همسرآزاری را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات تعیین می‌کند مانند ضرب و شتم، توهین و افترا که به تناسب صدمه وارد شده به زوجه همسرش مسئول پرداخت دیه و همچنین مجازات شامل حالش می‌شود. همچنین برخی اعمال صرفا جنبه حقوقی دارد که نپرداختن نفقه در این دسته قرار می‌گیرد اما اعمالی با اینکه همسرآزاری تلقی شده و موجب صدمات روحی خواهد شد به این دلیل که فاقد اوصاف مذکور است نسبت به آن بی توجهی می‌شود.

به گفته این وکیل پایه یک دادگستری ازدواج مجدد زوج بدون اجازه همسر اول از مصادیق همسرآزاری بوده و از نظر قانون گذار جرم تلقی می‌شود و زوجه می‌تواند با توجه به شرط ضمن عقد تقاضای طلاق کند.

۵۰درصد مردان خشن معتاد هستند

بنا به تعریف دکتر ندا اخروی، مدیر سلامت روانی اجتماعی و پیشگیری از اعتیاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد خشونت علیه زنان یا همسرآزاری نوعی از بدرفتاری است که فقط شامل خشونت جسمی نیست بلکه شامل انواع بدرفتاری روانی، هیجانی، جنسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود.

اخروی به تحقیقی که در ایران در مورد خشونت خانگی انجام شده است اشاره می‌کند و در مورد نتایج آن توضیح می‌دهد: این تحقیق نشان داد اعتماد به نفس پایین، بیکاری یا درآمد کم، تحصیلات پایین، سابقه بزهکاری و پرخاشگری در نوجوانی، تجربه خشونت در کودکی یا دیدن رفتارهای پرخاشگرانه پدر و انزوای اجتماعی از عواملی است که احتمال خشونت در مردان را افزایش می‌دهد. همچنین براساس این تحقیق رابطه‌ای قوی بین مصرف الکل و مواد و خشونت در خانواده وجود دارد. در واقع آمارها نشان می‌دهد ۲۵ تا ۵۰ درصد مردانی که مرتکب خشونت درباره همسرانشان می‌شوند مصرف الکل و مواد دارند و شدت خشونت در آن‌ها بیشتر از مردانی است که مواد مصرف نمی‌کنند.

اخروی می‌گوید: افرادی که مرتکب خشونت می‌شوند معمولا آگاهانه انتخاب می‌کنند که با قربانی بدرفتاری کنند و به همین دلیل بیشتر اوقات، وقتی این کار را انجام می‌دهند که شاهدی وجود نداشته باشد همچنین معمولا این افراد با کسانی که زیر دست وی هستند و یا روی آن‌ها کنترل دارند مانند زن و بچه، بدرفتاری می‌کند نه با دوستان، همکاران و یا مافوق خود بنابراین این واقعیت نشان می‌دهد که آن‌ها روی بدرفتاری و شدت و نوع آن کنترل دارند.

عکس: آرشیو

اینفوگرافی

محتوای این اینفوگرافی با همکاری کارشناسان دادسرای ناحیه ۷ مشهد تهیه شده است.
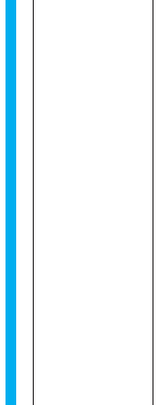
دکتر ابراهیم خالقی، مسئول فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد: اهدای اعضای محمدجواد دیده‌بان بیمار مرگ مغزی چهل‌ودو ساله در مشهد موجب نجات و ادامه زندگی ۶بیمار نیازمند به عضو شد.